



هفته نامه

رهائی

سال اول شماره ۱۰
سه شنبه ۸ آبان ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۰ ریال

ویژه کردستان

در این شماره :

■ خلق کرد و خود مختاری

■ انقلاب سوسیالیستی

و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (ترها)
ننین

■ گزارشی از کردستان

■ رشوه خواری مصطفی چمران

توضیح

مبارزات خلق کرد علیه رژیم مستبد مذهبی وارد مراحل شده است که اثرات آن سرعت برهمه شئون جامعه مشهود میشود. رژیم که بخیال خام خود خلقهای ترکمن و عرب را سرکوب کرده بود، لحظه‌ای تصور کرد که بایک یورش، باصطدح "غائله کردستان" را خاتمه میدهد. فریاد و امصیتای کنونی سردمداران رژیم نشانه آنست که دراین مورد چقدر کورخوانده بودند. ادامه مبارزه خلق کرد بدون تردید نتایج مثبتی را برای تک تک خلقهای ایران ببار خواهد آورد و شکست بزرگی متوجه برنامه های فاشیستی رژیم خواهد کرد. بدین جهت است که ما این شماره رهائی را اختصاص به مسئله کردستان داده‌ایم. در مقاله اول نظرها درمورد مسئله حقوق ملی مجتمه موردبحث

قرار میگیرد. گزارشی از کردستان، رساله‌ای از لنین که جهات مختلف مسئله ملی را بطور موجز فرموله میکند بهمین مناسبت ترجمه شده، و با تخره نوشته‌ای افشاگر درمورد "دون کیشوت" مبارزه علیه خلق کرد - ممضی چمران - بمجموعه ضمیمه شده است. بدیهی است که تازمانی که خلق کرد و سایر خلقهای ایران حقوق حقه خود را بدست نیاورده‌اند مبارزه آنان ادامه خواهد داشت و بهمین جهت این ویژه نامه، آخرین مطلب منتشر شده از جانب ما نخواهد بود.

بامید آینده

سازمان وحدت کمونیستی

خلق کرد و خود مختاری

هرچه سیستم دموکراتیک دولت به آزادی کامل درحق جدائی نزدیکتر باشد، درعمل تلاش برای جدائی نادرتر و ضعیف تر خواهد بود. لنین

مسئله کردستان از دوجبهت متفاوت ولی مرتبط باهم قابل بررسی است. جهت اول، مسئله برخورد به امر ملیتها و جهت دوم، مسئله مناسبات و فعل و انفعالاتی است که درجو عمومی یک جامعه پس از پیدایش و یا تشدید حرکات ملی و قومی در بخشی از آن بوجود میآید. ما دراین مقاله به اهم نکات مورد توجه دراین دوجبهت اشاره میکنیم.

مسئله ملی

تاریخ این مسئله به قدمت جوامع بشری است. وجود اقوام مختلف درجوار هم، همواره مسئله آفرین بوده است و گاه کشمکشها و جدالهایی را موجب میشد که عمدتا برسر نحوه تمتع و تقسیم غنائم طبیعی بوده است. اما از زمانیکه

طبقات دردامان جوامع بشری شروع به تکوین کردند، کشمکش و جدال نیز سیستماتیزه شد و ستم غالب به مغلوب بصورت امری بدیهی و "طبیعی" درآمد. این داستان عصر توحش انسان است. داستانی که هنوز درهمه جا و بخصوص در جوامعی که به توحش نزدیکتریم ادامه دارد و هرچه این نزدیکی ملموس تر، شدت آن یک بیشتر است.

این ستم سیستماتیزه که مرتبست ولی مستقل از تشکیل طبقات است درهر دوره تاریخ رنگ خاص خود را می یابد. هنگامی که تفاوت ها درحد تیره و قبیله است بصورتی ظاهر میشود و هنگامی که اقوام بوجود میآیند جلوه‌ای دیگر می یابد و بالاخره درعمری که اقوام به ملل تبدیل میشوند به شکلی نو درمیآید. مهم اینست که بدانیم ستم تیره‌ای، قبیله‌ای و قومی سابقه تاریخی آنچیزی را میسازد که امروز در عصر سرمایه‌داری بصورت ستم ملی می‌بینیم. شکل ستم و شدت آن بسته به مرحله تکوین اجتماعی مربوطه است و آن تاثیر میگیرد.

در جوامع سرمایه‌داری، همانطور که مسئله استثمار انسان از انسان تشدید و تعمیق میابد، و همانطور که مسئله از خود بیگانگی، بشریت را از انسانیت تهی میکند، و همانطور که مسئله جدال طبقاتی به بارزترین و قطبی ترین شکل خود میرسد، مسئله ملی نیز از جهات مختلف حدت میابد. پس دراین حدت و شدت، نقش تاریخ و تکامل را باید جستجو کرد و دید و نه آنچه را که محققان می‌پندارند - جاسوسان اجنبی و توطئه گران را.

سرمایه‌داری در پیدایش خود مسئله ملی را بلحاظ حفاظت بازار تشدید کرد، ملت بمعنای امروزی کلمه محصول این عصر از تکامل تاریخ - پیدایش سرمایه داری - است. ولی همین محصول با مولد خود در تضاد افتاد. تضادی که موجب کندی گسترش سرمایه در عصر امپریالیسم - سرمایه مالی - میشد. از اینروست که اکنون حرکت بسوی حل تضاد به نفع سرمایه‌داری، در جهت ادغام و جهانی شدن سرمایه، کم رنگ و کم مایه شدن

(ولی نه امحاء) محدوده های ملی جهت تاریخی حرکت را میسازد .

درست زمانی که سرمایه داری بزرگ یک معلق تاریخی زد و خواست که باندیده انکاشتن تفاوت های ملی اعمال قدرت کرده و بارار خود را گسترش دهد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا که نفعی در این کار نداشتند مقاومت کردند . شعار " حق ملل در تعیین سرنوشت خود " حتی زمانی که پرولتاریا هنوز قدرت و انجام کافی نداشت ، از طرف خرده بورژوازی مطرح شد . این مقاومتی بود برای حفظ خویش از دستبرد و تاراج مقاومتی بود در مقابل غش سیری ناپذیر بورژوازی بزرگ . کوششی بود برای حفظ هویت در مقابل ار خود بیگانگی تحمیلی مناسبات سرمایه داری .

این مقاومت در سراسر قرن هفدهم و هجدهم عمدتا توسط خرده بورژوازی رهبری میشد ولی بسیاری از سوسیالیستها - و بالاخص مارکس - به اهمیت این مقاومت و نتایج مثبتی که داشت پی بردند . نتیجه ای که سوسیالیستها از این مقاومت می گرفتند درست مخالف نتیجه ای بود که خرده بورژوازی (و بویژه خرده بورژوازی سنتی) میخواست . سوسیالیست ها در این مقاومت ، " حرکت به عقب " را جستجو نمی کردند . آنها در این مقاومت ، عنصر دموکراتیک را می دیدند و معتقد بودند که مبارزه برای احقاق هر یک از حقوق دموکراتیک گامی است در راه حرکت بسوی سوسیالیسم . تاریخ به عقب باز نخواهد گشت . از این مسئله و همه نباید داشت مبارزه با اهداف سرمایه داری ، بطور تاریخی فقط به نفع استقرار سوسیالیسم است .

گفتیم که سوسیالیستها چنین می-انکاشتن ، ولی نگفته پیدا است که منظور همه ی سوسیالیستها و سوسیالیست نماها نیستند هنگامی که مارکس از حق جدائی ایرلند از انگلیس حمایت میکرد نه تنها مورد طعن و لعن بورژوازی بود ، بلکه مورد حمله بسیاری از " سوسیالیستها " نیز قرار میگرفت . بنظر آنها - و بنظر خلاف امروزی آنها - دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، مغایر راستای حرکت تاریخ است . بقول آنها - و باز

خلاف امروزی آنها - این خواست " غیر ممکن " ، " تخیلی " و ... است . و سوسیالیستها باید برای امحاء مرزهای ملی و تشکیل دولت بین المللی بکوشند . اینجا بود که انترناسیونالیسم مسرر خود را با " جهان وطنی " مخدوش میکرد و تمایل به میان بردن به تاریخ ، خود را بجای واقعیت می نشاند .

سوسیال دموکراسی اواخر قرن نوزدهم و اوئل قرن بیستم بتدریج به اهمیت و حقانیت این امر پی برد . در کنفره ۱۹۰۲ روسیه ، مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش علیرغم مخالفت سوسیال دموکراتهای لهستان بتصویب رسید . از این پس میزان مخالفت های علنی کاهش گرفت و مخالفت های عملی نه در زمینه تئوریک بلکه غالبا تحت توجیهات دیگر خود می نمایاند . این یک پیروزی برای سوسیالیسم و برای دموکراسی بود .

مخالفت های بعدی پس از راه ایاز مرتدین مانند کائوتسکی ، و نیز تفارقت نظرهای اشتباه امیر عده ای از سرسیا - لیستهای انتقادی مانند روزالوکرامبورک بتدریج با مرور زمان و بیمن مشاهده عینیات از میان رفت . واقعیت با تئوری کوبنده خود همه را مجاب کرد . همه ، بجز البته آنهایی را که دیده بواقعیت نداشته اند و آموخته را فرا نگرفته اند امروز کمتر کسی است که بعنوان یک سوسیالیست و حتی بعنوان یک دموکرات بتواند در این امر شک کند . دفاع از همه حقوق دموکراتیک و منجمله حق ملی ، در برنامه همه سازمانهای کمونیستی مشتمل شده است .

هنگامی که از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش سخن می رود ، منظور استفاده از حق در هر و همه ی حدودی است که ملت مزبور می طلبد - منظور استفاده از آن حتی در جدائی کامل ، در تشکیل فدراسیو و وحدت کامل و هر شکل و شیوه ای است که در آن بنابر تشخیص ملت تحت ستم ، حقوق او در کلیت خود - و این نکته بسیار مهم است - بهتر رعایت میشود . و اینجاست که تفاوت میان سوسیالیستها و دموکراتهای خرده بورژوا مشهود میشود . و باز در اینجا است که تفاوت برحق و طبیعی نحوه برخورد - و نه تحلیل - ملل -

سوسیالیستهای ملت ستمگر و ملت تحت ستم خود می نمایاند .

گفتیم که هنگامی که سرمایه داری بزرگ بخاطر اعمال قدرت و گسترش بازار سعی در ندیده انکاشتن مسائل ملی و ادغام حبری ملل کرد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا در مقابل آن مقاومت کردند ولی در این میان ماهیت خرده بورژوازی نیز نقش بازی میکرد . خرده بورژوازی بنابر خلعت مترلزل و مذبذب خود که زمانی که در ضعف است از این حق دفاع میکند (راین شامل خرده بورژوازی ملت تحت ستم میشود) و هر جا که خود را در قدرت می یابد ، آنرا نادیده میگیرد (و این شامل خرده بورژوازی ملت ستمگر میشود) و در اجرای این خواست نیز مانند موارد دیگر گوی گستاخی و قسارت را از بورژوازی میریاید . خرده بورژوازی در قدرت در این زمینه چنان بی محابا و کور میشود که ارباب بورژوا غالباً مجبور به کنترل او میگردد . نگاهی به نحوه برخورد خرده بورژوازی حاکم در ایران بهترین گواه این مسئله است .

سوسیالیستها چه میگویند

گفتیم که سوسیالیست ها در عصر کنونی مدافع حق ملل در تعیین سرنوشت خویشند و این امر را مشروط نمی کنند اما واگر ندارند . آیا این امر بمعنای دفاع آنها از جدائی ملی است ؟ نه . این بمعنای دفاع از حق جدائی است و نه جدائی . با آنکه در این زمینه سوسیالیستهای کلاسیک و بخصوص لنین - مفسر توضیح داده اند یادآوری مختصر آنرا جهت روشن شدن بحث ضروری میدانیم . در جامعه سرمایه داری زناشویی تک همسری نهاد غالب را میسازد (البته بجز در سرمایه داری دفورمه مانند جمهوری اسلامی) یک فرد دموکرات معتقد است که هم مرد و هم زن باید حق انتخاب در ازدواج و حق تصمیم در جدائی را داشته باشند . ندادن حق به طرفین (مانند کاتولیکها) و یا اعطاء حق به یک طرف (مانند اسلام) مخالف اصول دموکراسی است . ازدواجی دموکراتیک است که در آن زن و مرد بنابر میل آزاد خود خواهند در آن بسر برند . یک

دموکرات و بطور اولی یک سوسیالیست ، در عین حال که حق جدائی را به طرفین میدهد ولی معنقد نیست که بحض پیدایش کوچکترین اختلاف ، طرفین باید از هم جدا شوند . او حق جدائی را میدهد ولی در موارد اختلاف قابل حل ، عدم استفاده از حق را توصیه میکند . توصیه و نه حکم و نه تحکم .

این روحیه دموکراتیک سوسیالیستها در همه زمینه ها و طبعاً در مسئله ملی نیز نمایان میشود . بگفته لنین :

" هدف سوسیالیسم نه تنها اینست که تقسیم کنونی بشریت به کشورهای کوچک وکل افراد ملی را از بین ببرد ، نه تنها اینست که ملل را بیکدیگر نزدیک سازد ، بلکه اینست که ملل را درهم ادغام کند . "

این از اهداف نهائی سوسیالیسم است اما برای رسیدن به این هدف کام اول تشخیص و تعیین هویت عناصر و آحادی است که ملت جهانی آینه شده را خواهند ساخت . در جامعه طبقاتی راه مبارزه با طبقات نفی موجودیت آنها نیست . ابتدا باید تشخیص داد که جامعه از طبقات مختلف تشکیل میشود . باید دید که یکی ستم میکند و دیگری تحت ستم است . باید برای رهایی طبقه تحت ستم کوشید . و آنگاه که ستم و استثمار طبقاتی از میان رفت ، طبقاً نابود شده تلقی میشوند و بهمین ترتیب هنگامیکه ملت ها آزادی بدست آورند ، هنگامیکه تحت لوای کذابانه وحدت ، ملتی بر ملت دیگر ستم نکنند ، زمانی که دانسته شود که ظلم و ستم موجب جدائی خواهد شد و ملتی بر ملت دیگر ظلم روا ندارد ، تنها در این هنگام است که اصل معاشرت ، اتحاد و بالاخره وحدت و ادغام ملل در یکدیگر جامعه عمل بخود خواهد پوشید و هدف ملت جهانی سوسیالیسم متحقق خواهد شد .

بنابراین سوسیالیستها در عین حال که هدف نهائی خود را ابراز میکنند ، راه وصول به آنها نیز از طریق دموکراتیک و تشخیص واقعیات و نه بصورت جبری و به خیال خود میان بر زدن به تاریخ مشخص مینمایند .

اما یک سوسیالیست هر مسئله ای را

در کلیت آن مورد مطالعه قرار میدهد . تشخیص کلیت بمعنای تشخیص اصولی است که گاه در مقابل هم قرار میگیرند و بظاهر - باواقع - باهم تضاد دارند . حل درست یک مسئله پیچیده چیزی است که یک سوسیالیست و کمونیست را از یک دموکرات خرده بورژوا جدا میکند . برای روشن شدن این منظور به مسئله کردستان بر میگردیم .

خود مختاری یا تجزیه طلبی

خلق کرد مدتی مدید در زیر ستم ملی - علاوه بر ستم طبقاتی معمول در مسوورد زحمتکشان - قرار داشته است . این خلق در مبارزه با رژیم شاه مانند سایر خلقهای ایران شرکت فعال داشته و بنا برین بطور طبیعی و با حقانیت کامل طالب آن بوده است که بهمین حرکت انقلابی ، ارقید ستم ملی رها شود و بتواند بعنوان عضو متساوی الحقوق جامعه انقلابی خلقهای ایران ، امور خود را خویشان اداره کند و عبارت دیگر در محدوده کشور ایران خود مختاری داشته باشد . این طبیعی ترین و حقانی ترین امری بود که خلق کرد مانند سایر خلقهای ایران میخواست و مسوورد موافقت همه ایرانیان دموکرات از هر قشر و طبقه ای بود . این حق بقدری طبیعی بود که حتی نمایندگان خرده بورژوازی حاکم نیز نمیتوانستند علناً با آن مخالفت کنند . آنها ماتی که عده ای از مسوورد مداران توطئه گر و خون آشام رژیم به خلق کرد میزدند که گویا طالب تجزیه طلبی است ، جواب خود را در قطع نامه های مختلفی که در تظاهرات - رات و میتینگها و تحصن های این خلق تصویب میشد میافت . تمام این قطعنامه ها و مصوبات بر حفظ تمامیت ارضی ایران تاکید میکرد و خود مختاری را در چهار چوب ایران واحد می طلبید . پاره ای از این قطعنامه ها اجزاء مورد نظر در خود مختاری را تشریح میکرد بطوریکه جای ابهامی برای هیچ دشمنی نمی ماند که خلق کرد بدقت چه میخواهد . اما اینها همه برای توطئه گرانی که خود را به کوری و کوری زده بودند مفهومی نداشت . آنها مرتباً این مسئله را تکرار میکردند که منظور از خود مختاری باید روشن شود ! این طرح به پیشنهاد مشترک خلقهای

ایران در کنفرانس همبستگی در تهران تصویب شد . این پیشنهاد سه ماه پیش رسماً به دولت بی کفایت و ریاکار بازرگان داده شده است و فقط یک احمق ممکن است هنوز ادعا کند که منظور از خود مختاری را نمی فهمد . جواب دولت بازرگان سکوت خائفانه و توطئه گرانه بوده است . سکوت مرگ ، تا آنکه تحت پوشش آن بتواند خلق کرد را آماج مسلسل و توب و خمپاره کند و در قتل نصیبات قتل عام براه بیاندازد . سکوت میشود و درست هنگامی که همه مردم امیدوارند که اختلافات از راه مسالمت و مذاکره حل شود ، از چمران نامی بمشابه یک زنجی مست در راه عده ای مست تر و کوتاه بین تراز خود ما موریت " است - میباید که " فتنه و آشوبی " را که هدف اصلی امپریالیستها است براه بیاندازد و جنگ داخلی ناخواسته ای را به مردم تحمیل کند . غافل از اینکه این جنگ که در ظاهر اعمال قدرت دولت و خرده بورژوازی و بورژوازی حاکم تحمیل میشود مردابی است که همین سردمداران را به آغوش خواهد کشید - و بعید نیست که ما موریت چمران و دیگر آشوب طلبان نیز همین باشد . کشتار خلق کرد ، آشوب در سرار جامعه ، کشاندن قضایا به بن بست و بارز کردن ضرورت کودتا ، عملی طلبه یعنی این جماعت . رسالت حزب ملی یعنی این شیوه کار .

کردستان و چپ

چپ اصل ایران از جنبش ترقی خواهانه مردم کردستان حمایت کرده است . بجز مائوئیست ها که دیرگاهی است اردوی چپ را ترک کرده ، فرقه ای از آنها از زیر تن پوش هوا کوفنگ بزر عبا ی خمینی خریده اند و فرقه های دیگری از آنها در آینده با توجیهات ایضا مائوئیستی بزر ردای شریعت مداری و امثالهم خواهند رفت ، دیگر بخش های چپ با شدت متفاوت ولی در مجموع مثبت از جنبش خلق کرد حمایت کرده اند . اما این مسئله نیز واقعیت دارد که این حمایت بیشتر معنوی بوده است تا مادی و ایضا باید گفته شود که میزان حمایت چپ به حد اعلی نبوده است . ابتذالات خود جنبش چپ ، محظورات ، درگیریها

وسی برنامه‌های آن و با اختصاص فشار شدید فرارداشتن آن مانع از انجام کامل وظیفه‌ای بوده است که بکردن چپ است. این مسئله اما موجب ایجاد سوء تعبیراتی در بخشهایی از جنبش خلق کرد شده است که باید به آن توجه داشت.

حمله بیشتر مانع و مادیات نیافتن حمایت کامل چپ‌ار خلق کرد ممکن است در بعضی اذهان موجب رنجش و خشمی شود با متناسب و عجلانه. توضیح آنکه عده‌ای بگویند حال که با ما چنین رفتار میشود چرا اساسا طالب جدا شدن از ایران نباشیم. باقی ماندن در چهارچوب ایران برای ما فایده ندارد و... این نوع برخورد البته در سطح عمومی کردستان وجود ندارد ولی از آنجا که جنایات رژیم زمینه آنرا فراهم میکند و جناحی از رژیم بدستور ارباب همیمن را میخواهند - باید مواظب آن بود و نکذاشت که خشم خرده‌بورژوازی مانع از دیدن واقعیت و تشخیص صلاح و مصلحت باشد. این امر بخصوص از نقطه نظر کمونیستهای خلق کرد بسیار مهم است و وظیفه آنان است که با دوراندیشی کمونیستی بان برخورد نموده و کسانی را که بدون تحلیل همه جانبه دچار احساسات و عواطف آنی میشوند متوجه اشتباه آنها در نظر، و نیز سوء استفاده‌هایی که رژیم و عمالش از آن خواهند کرد بنمایند.

برای رژیم قسی کنونی که خودمختاری را تجربه طلبی مینامد و میکوشد که احساسات مردم را علیه خلقها تحریک کند "نعمت آسمانی" خواهد بود که خشم خلق کرد را اگر بصورتی نامناسب ادا شود تبدیل به محملی کند برای فربب توده‌ها و تحکیم وضع خود رژیم اکنون در گل مانده است و نباید وسیله‌ای برای بیرون آمدن او از مرداب و تدارک یورش بعدی در اختیارش گذاشت. احساسات و خشم هر چند بحق، هرگز جای تحلیل و دوراندیشی را نگرفته است. خود شکن است و دشمن شادکن.

امپریالیسم و ارتجاع داخلی فتنه گر و آشوب آفرینند. آنها توطئه گر، قسی و جانی هستند. برای آنها صدها هزار کشته ترک و فارس و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تضمین کننده تسلط آنهاست. از هر حادثه‌ای که نیاز بانها، به اسلحه آنها و

به "مشاورین" آنها را زیاد کنند استقبال میکنند. بانها نباید چنین فرصتی را داد.

خلق کرد بدرستی و بحق برای تامین حقوق خود دست به اسلحه برده است. این خلق نه تنها در جهت کسب حقوق ملی خود گام برداشته است بلکه بزرگترین خدمت را به مجموعه خلقهای ایران کرده است.

شکست رژیم در کردستان بزرگترین تضمین شکست برنامه‌های فاشیستی آن در سراسر ایران است. هم اکنون خلق کرد چنان مشت آهنینی به رژیم نشان داده که سردمداران آن مجبور شده‌اند در سایر نقاط قدری کوتاه بیایند و بعضی از ایادی آن حتی ادعای دموکرات منشسی کنند! همانطور که رژیم حمله به کردستان را با یورش فاشیستی در سایر نقاط ایران همراه کرد، بهمانگونه نیز عقب نشینی از در کردستان با عقب نشینی در سایر نقاط همراه بوده است. با روی رزمنده خلق کرد در اجرای یک برنامه صحیح سیاسی و به پشتیبانی سلاح، خودمختاری در کردستان و دموکراسی برای ایران را تضمین خواهد کرد و نیروهای دموکرات همه خلقهای ایران و بویژه کمونیستها ثابت خواهند کرد که دشمن خلقها و دشمن طبقاتی آنها یکی است و تنها در تفریق مبارزه ملی و طبقاتی در همه مناطق و در سراسر ایران میتوان آنها بسوی عقب نشینی و شکست راند.

امروز کسانی که تحت عنوان مبارزه با سوسیال امپریالیسم، تحت بهانه مخالفت با این یا آن جریان سیاسی در میان خلق کرد، تحت مستمک آمیخته نبودن شرایط و نظائر آن از مبارزه خلق کرد برای احقاق حق تعیین سرنوشت خویش که بصورت خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از طرف خود آنها فرموله شده پشتیبانی نمی کنند، خائنین به خلقهای ایران، مددکاران امپریالیسم و همکاران بالقوه ارتجاع مذهبی اند. مبارزه آغاز شده است. میتوان و باید با حفظ انتقادات و نقطه نظرات جهت گرفت. کسی که نتواند به طریق درست در قدرت دارد در مبارزه خلق کرد و سایر خلقهای ایران با

رژیم حاکم به جانب تحت ستم و تحت استثمار کمک کند و نکند، یک جنایتکار است. اگر نیروئی به رهبری حزب دموکرات یا عزالدین حسینی یا سازمان انقلابی زحمتکشان و... ایراد دارد حق ندارد آنها مستمک انفعال خود و یا کمک به ارتجاع کند. میتواند گروه خود را تشکیل دهد و مبارزه کند جاده باز است و راه دراز.

بر شکوه تریاد مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران!
همیشه تریاد همبستگی زحمتکشان
خلقهای ایران!

بقیه گزارشی از کردستان

فلج خواهند شد و امکان بمباران دهات و منطق دیگر را که اکنون بوسیله‌ی هلیکوپتر و فانتوم و با راکت و بمب مورد حمله قرار میدهند نخواهند داشت. تانکها و زرهپوشها و نیروهای موزیریه رتش هم بعطت جاده‌های خاکی و کوهستانی به واقعا صعب‌العبور و خطرناک هستند و تقریبا اکثر آنها بسته می‌شوند نمی‌خوانند موثر باشند. فقط می‌ماند نیروهای پیاده نظام که مطلقا قادر به مقابله با پیشمرگها نیستند حتی اگر تعداد آنها ده برابر شود. به این جهت به احتمال بسیار زیاد تا فروردین ماه تغییرات و تحولات تعیین کننده‌ای در کردستان بوقوع خواهد پیوست.

مفاهیم دهانی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی

توضیح

تمام مقالاتی که در نشریه رهاشی بدون امضاء بچاپ میرسند، نظر سازمان وحدت کمونیستی را منعکس می‌سازند. بدیهی است که مقالات با امضاء الزاما منعکس کننده نظر سازمان نیستند.

انقلاب سوسیالیستی

و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (ترزا)
لنین

۱- امپریالیسم، سوسیالیسم و رهاشی
ملل تحت ستم

امپریالیسم بالاترین مرحله انکشاف سرمایه‌داری است. در کشورهای پیشرفت، سرمایه از ورای مرزهای دولتهای ملی رشد نموده، انحصار را جایگزین رقابت کرده و تمام شرایط عینی برای رسیدن به سوسیالیسم را بوجود آورده است. بنابراین، در اروپای غربی و ایالات متحده، مبارزه انقلابی پرولتاریا برای سرنگونی حکومتهای سرمایه داری و خلع پد از بورژوازی در دستور روز قرار دارد. امپریالیسم با تشدید تضادهای طبقاتی در سطح بسیار وسیع، با بدتر کردن وضعیت توده‌ها چه از نظر اقتصادی (تراستها، هزینه زیاد زندگی) و چه از نظر سیاسی (رشد ملیتاریسم، جنگهای مکرر، ارتجاع قویتر، تشدید و گسترش ستم ملی و غارت استعماری) توده‌ها را وادار به این مبارزه می‌نماید. سوسیالیسم پیروزمند الزاما باید دموکراسی کامل را برقرار سازد، و نتیجتا، نه تنها برابری کامل ملل را طرح کند بلکه حق ملل ستم دیده در تعیین سرنوشت خویش، یعنی حقیقت آزاد سیاسی را، تحقق بخشد. احیای سوسیالیستی که چه حالا، طی انقلاب و چه بعد از پیروزی آن با تمام فعالانشان ثابت نکنند که ملل در بند رها شده و با آنها روابطی بر اساس اتحاد آزاد - و اتحاد آزاد بدون حق جدایی عبارتی دروغین است - بنا خواهیم کرد، به سوسیالیسم خیانت می‌نمایند.

البته، دموکراسی شکلی از دولت است که با از میان رفتن دولت باید از میان برود، ولی این فقط در گذار از پیروزی قطعی و تثبیت شده سوسیالیسم به کمونیسم کامل اتفاق خواهد افتاد.

۲- انقلاب سوسیالیستی و مبارزه برای دموکراسی

انقلاب سوسیالیستی یک اقدام منفرد نیست، یک نبرد در یک جبهه نیست، بلکه یک دوران کامل از برخورد های طبقاتی، یک رشته نبردهای طولانی در تمام جبهه هاست، یعنی بر سر تمام مسائل اقتصادی و سیاسی، نبردهایی که فقط میتوانند به خلع پد از بورژوازی منجر شوند. اشتباه است اگر تصور شود که مبارزه برای دموکراسی قادر به انحراف پرولتاریا از انقلاب سوسیالیستی، پنهان کردن یا سایه انداختن بر آن، خواهد بود. بالعکس، همانطور که سوسیالیسم بدون اجرای دموکراسی کامل نمیتواند پیروز شود، بهمین ترتیب [نیز] پرولتاریا بدون یک مبارزه همه جانبه مداوم و انقلابی برای دموکراسی نمیتواند خود را آماده پیروزی بر بورژوازی کند.

حذف یک اصل از برنامه دموکراتیک چیزی کم از یک اشتباه نخواهد بود. مثلا: اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش باین عنوان که تحت [سلطه] امپریالیسم " غیر عملی " یا " توهم انگیز " است، این بحث که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در محدوده سرمایه داری غیر عملی است، میتواند با به مفهوم اقتصادی، [و] یا [مفهوم] مشروط، مفهوم سیاسی، برداشت شود.

مورد اول، از نقطه نظر تئوریک شیدا نادرست است. اول، به این مفهوم، بعنوان مثال چیزهایی مثل پول - کار، یا از بین بردن بحرانها و غیره در سرمایه داری غیر عملی هستند. مطلقا حقیقت ندارد که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بهمین اندازه غیر عملی است. ثانيا، حتی یک مثال جدایی نروژ از سوئد در ۱۹۰۵ کافیت که " غیر عملی " به این مفهوم را رد کند. ثالثا، مسخره است اگر انکار کنیم که

یک تغییر جزئی در روابط بریتانیا و آلمان ممکنست امروز یا فردا تشکیل یک دولت جدید لهستان، هند و یا امپالهم را کامتا " عملی " سازد. رابعا، سرمایه مالی، در حرکت خود برای گسترش، میتواند " آزادانه " آزادترین حکومت جمهوری یا دموکراتیک و مقامات منتخب حتی یک کشور " مستقل " را بخرد یا [به آنها] رشوه دهد. سلطه سرمایه مالی و سرمایه بطور کلی در محدوده دموکراسی سیاسی توسط هیچ رفرمی محدود نخواهد شد، و [حق] تعیین سرنوشت خویش نیز کامتا و منحصر به همین محدوده تعلق دارد. لیکن، این سلطه سرمایه مالی بهیچوجه اهمیت دموکراسی سیاسی را، بعنوان شکل آزادتر، وسیعتر و واضحت ستم طبقاتی و مبارزه طبقاتی کم نمی کند. بنابراین در مفهوم اقتصادی تمام استدلال در باره " غیره عملی بودن " یکی از خواستهای دموکراسی سیاسی در شرایط سرمایه داری به تریف غلط تئوریک روابط کلی و اساسی سرمایه داری و دموکراسی سیاسی بطور کلی، تقلیل مییابد.

دو حالت دوم، این ابراز ناقص و غیر دقیق است. باین خاطر که نه تنها حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، بلکه تمام خواستهای اساسی دموکراسی سیاسی در شرایط [سلطه] امپریالیسم فقط بطور ناقص " عملی " میباشند، و در این صورت هم به شکلی تحریف شده و بطور استثنایی (بعنوان مثال، جدایی نروژ از سوئد ۱۹۰۵)، خواست رهایی بلافاصله مستعمره‌ها که توسط سوسیال دموکراتهای انقلابی طرح میشود نیز در شرایط سرمایه داری بدون یک سری انقلابات " غیر عملی " است. ولی از این بهیچوجه نتیجه گرفته نمیشود که سوسیال دموکراسی باید مبارزه مصمم و بلافاصله برای

تمام این خواسته را رد نکند - چنین انکاری فقط مورد استفاده بورژوازی و ارتجاع واقع خواهد شد - بلکه بالعکس، نتیجه گرفته میشود [که] این خواست - ها باید فرموله شده و بطریقی انقباضی و نه رفرمیستی طرح شود. [که] ورای قید - های قانون کرائی بورژوازی رفته، آنها را در هم شکند، ورای سخنرانیها در پارلمان و اعتراضات حرفی رفته، و توده ها را به اقدام تعیین کننده بکشاند، مبارزه برای هر خواسته دمکراتیکی گسترش داده و تشدید کند تا هجوم مستقیم پرولتاریا به بورژوازی یعنی، تا انقلاب سوسیالیستی که از بورژوازی سلب مالکیت کند. انقلاب سوسیالیستی نه فقط از طریق اعتمادات بررک، تظاهرات خیابانی یا شورش های [تاشی] کرسنگی یا قیام نظامی یا طغیان مستعمراتی، بلکه در نتیجه یک بحران سیاسی مثل قضیه دریفوس (۱) یا واقعه زابرن (۲) یا در ارتباط با یک رفراندوم در مورد جدایی یک ملت - ستدیده و غیره ممکنست شعله ور شود.

ستم ملی رورافزون در شرایط امپریالیسم باین معنا نیست که سوسیال دمکراسی باید آنچه را که بورژوازی مبارزه "تخیلی" برای آزادی ملل برای جدایی مینامد، رد کند بلکه بالعکس، باید بهره برداری بیشتری هم از برخورد - هایی که در این زمینه رخ میدهد، بعنوان زمینه عمل توده ای و حملات انقلابی بر بورژوازی بعمل آورد.

۳- اهمیت حق تعیین سرنوشت و رابطه آن با فدراسیون

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش فقط بمعنای حق استقلال بمفهوم سیاسی، حق جدایی از ملت ستمگر است. مشخصا، این خواست برای دمکراسی سیاسی بمعنای آزادی کامل در تبلیغ جدایی و سلب رفراندوم در مورد جدایی توسط ملت جدا شونده است. بنابراین، این خواسته، معادل خواست جدایی، تجزیه و تشکیک کشورهای کوچک نیست. این فقط بمعنای بیان منطقی مبارزه علیه هرگونه ستم ملی است. هر چه سیستم دمکراتیک دولتی نزدیکتر به آزادی کامل جدایی باشد، عملاکوشی برای جدایی کمتر و آرامتر خواهد

بود، زیرا کشورهای بزرگ چه از نظر بیشتر اقتصاد و چه از نظر نظم - منافع توده ها دارای امتیازات غیرقابل بحثی هستند، گذشته از این، امتیازات با رشد سرمایه داری افزایش میابند. برسمیت شناختن [حق] تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناختن فدراسیون بعنوان یک اصل مترادف نیست. شخص ممکنست مخالف مصمم این اصل و مدافع سائترالیسم دمکراتیک باشد ولی فدراسیون (۳) را برنا برابری ملی، بعنوان تنها راه [رسیدن به] مرکزیت کامل، ترجیح دهد. از این نقطه نظر بود که مارکس، که یک سائترالیست [طرفدار مرکزیت] بود، حتی فدراسیون ایرلند و انگلستان را بر انقباض ادجاری ایرلند توسط انگلیسی ها ترجیح می داد. (۴)

هدف سوسیالیسم نه تنها پایان دادن به تقسیم بشریت به کشورهای کوچک و افراد ملل بهر شکل، نه تنها نزدیک کردن ملل به یکدیگر، بلکه ادغام آنها میباشد. و دقیقا بخاطر رسیدن به این هدف است که ما باید از طرفی سوسیالیست مایهت ارتجاعی نظر ریز و اتوباکس دربار باصطلاح "خودمختاری فرهنگی و ملی" را به توده ها توضیح دهیم (۵) و از طرف دیگر خواستار رهایی ملل ستم دیده در یک برنامه واضح و دقیقا فرموله شده ای بشویم، که دورویی و ترسویی سوسیالیستهای ملل ستمگر را بخصوص به حساب آورده و نه توسط عبارات مبهم، [و] نه خطابه های بی محتوی، و نه بوسیله "محول کردن" مسئله بزمانی که سوسیالیسم ایجاد شود، همانطور که بشریت فقط از طریق یک دوره انتقالی دیکتاتوری طبقه تحت ستم میتواند به محو طبقات نائل شود، [بهمن ترتیب نیز] فقط از طریق [گذار از] یک دوره انتقالی آزادی کامل تمام ملل تحت ستم، یعنی آزادی جدایی، میتواند به ادغام اجتناب ناپذیر ملل برسد.

۴- طرح انقلابی - پرولتری مسئله [حق]

ملل در تعیین سرنوشت خویش خرده بورژوازی نه تنها خواست [حق] ملل در تعیین سرنوشت خویش، بلکه تمام نکات برنامه حداقل دمکراتیک ما

را مدتها قبل، حدود قرون هفدهم - هیجده، طرح کرده بود. [خرده بورژوازی] هنوز تمام اینها را به طریقی تحلیلی مطرح میکند زیرا قادر به تشخیص مبارزه طبقاتی و شدت آن در [شرایط] دمکراسی نیست، و بخاطر اینکه به سرمایه داری "مسالمت آمیز" اعتقاد دارد. این - دقیقا ماهیت تخیلی اتحاد ملل برابر در شرایط [سلطه] امپریالیسم است که مردم را فریب میدهد و [انجیزیت] که مورد پشتیبانی طرفداران کائوتسکی است. برنامه سوسیال دمکراسی، بعنوان وزنه مقابل این ناکجا آباد فرصت طلبان خرده بورژوازی، باید تقسیم ملل را به ستمگر و تحت ستم بعنوان شرط لازم، اساسی و اجتناب ناپذیر در شرایط [سلطه] امپریالیسم فرض کند.

پرولتاریای ملل ستمگر نباید خود را به عبارت کلی کلیشه وار علیه الحاق و بنفع برابری ملل بطور عام، آنگونه که هر پاسیفیست بورژوا تکرار میکند، محدود کند. پرولتاریا نمیتواند در مورد مسئله مرزهای کشوری که بر پایه ستم ملی بنا شده، مسئله ای که برای بورژوازی امپریالیست آنچنان "نداشته" خوشایند است، ساکت بماند. پرولتاریا باید علیه نگهداری تحمیلی ملل تحت ستم در چهارچوب یک کشور معین مبارزه کند، یعنی اینکه باید برای حق تعیین سرنوشت مبارزه کند. پرولتاریا باید خواستار آزادی جدایی سیاسی مستعمره ها و مللی که توسط ملت "خودش" سرکوب شده اند، شود. در غیر اینصورت، انترناسیونالیسم پرولتاریا چیزی جز کلمات بی محتوی نبوده، [و] اطمینان و همبستگی طبقاتی بین کارگران ملل ستمگر و تحت ستم ممکن نبوده؛ تزویج رفرمیست ها و کائوتسکیست ها، که از تعیین سرنوشت دفاع کرده ولی در مورد مللی که توسط ملت "خودشان" با آنها ستم میشود و بروز در [محدوده] کشور "خودشان" نگهداشته میشوند سکوت میکنند، افشاء نشده باقی خواهد ماند. بالعکس، سوسیالیستهای ملل تحت

ستم بایست مخصوصا از اتحاد بدون قید و شرط، از جمله اتحاد تشکیلاتی، کارگران ملت تحت ستم و ملت ستمگر دفاع

کرده و آنرا عملی سازنده بدون این، دفاع از سیاست مستقل پرولتاریا و همبستگی آن با پرولتاریای کشور - های دیگر در مقابله با روشهای فریب دهنده، خیانت آمیز و محیثانه بورژوازی غیر ممکن است. بورژوازی ملل تحت ستم مصرا نه شعار رهایی ملی را برای فریب کارگران بکار میبرد، در سیاست داخلی این شعار را برای قراردادهای ارتجاعی با بورژوازی ملت مسلط بکار برده (بعنوان مثال، لهستانهای اطیش و روسیه که با مرتجعین برای سرکوبی یهودیهها و اوکرائینیها توافق میکنند)، در سیاست خارجی برای توافق با قدرتهای امپریالیستی رقیب بخاطر عملی ساختن طرحهای غارت - کرانه (سیاست کشورهای کوچک بالکان و غیره) تلاش میکنند.

این واقعیت که مبارزه برای رهایی ملی علیه یک قدرت امپریالیستی ممکنست تحت شرایط معینی توسط یک قدرت "بزرگ" برای اهداف بهمان اندازه امپریالیستی خودش مورد استفاده قرارگیرد (با عصبانیت نمیشود) که سوسیال دمکراتها برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت رانفی کنند همانطور که موارد متعددی که شعارهای جمهوریخواهی بمنظور فریب سیاسی وغارت مالی توسط بورژوازی بکار میرود (بعنوان مثال در مورد کشورهای رمانی) باعث نمیشود که سوسیال دمکراتها جمهوریخواهی رانفی کنند.

۵- مارکسیسم و پروتئیم درباره مسئله

ملی

برخلاف دمکراتهای خرده بورژوا، مارکس به هرخواست دمکراتیکی نه بعنوان یک مطلق بلکه بعنوان بیان تاریخی مبارزه توده های مردم، برهمنده - ری بورژوازی علیه فئودالیسم، مینگریست (حتی یکی از این خواستهها نیست که در شرایط معینی بعنوان ابزاری در دست بورژوازی برای فریب کارگران نتوانند بکار برود و نرفته باشد جدا کردن ملی از خواستههای دمکراسی سیاسی از این نذر مشخصا " (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش، و آنرا در مقابل بقیه قراردادن؛ نظرتئوریک اشتباه است. در عمل، پرولتار فقط با قراردادن مبارزه برای تمام

خواستهای دمکراتیک، منجمله خواست جمهوری، در تبعیت از مبارزه انقلابی برای سرنوشتی بورژوازی میتواند استقلالش را حفظ کند.

از طرف دیگر، برخلاف بوندیستها نه مسئله ملی را "بنام انقلاب اجتماعی رد میکردند"، مارکس، (که) در درجه اول ب فکر منافع مبارزه طبقاتی - پرولتاریایی در کشورهای پیشرفته بود، اصل اساسی انترناسیونالیسم و سوسیالیسم را در سرلوحه (کار) قرارداد - یعنی، هیچ ملتی نمیتواند آزاد باشد اگر که مللست دیگری را تحت ستم قرار دهد. از نقطه نظر منافع جنبش انقلابی کارگران آلمان بوده که مارکس در ۱۸۴۸ خواستار این شد که دمکراسی پیروز در آلمان باید آزادی ملل تحت ستم آلمانها را اعلام کرده و بدهد. از نقطه نظر مبارزه انقلابی کارگران انگلیسی بود که مارکس در ۱۸۶۹ خواستار جدایی ایرلند از انگلستان شد و اضافه کرد: "... حتی اگر بدنبال جدایی - فدراسیون ایجاد شود، فقط با طرح این خواست، مارکس واقعا " کارگران انگلیسی را با روحیه انترناسیونالیستی تربیت میکرد. فقط از طریق یک راه حل انقلابی (برای) یک وظیفه معین تاریخی او قادر به مقابله با فرمت طلبان و بورژوا فرمیس - که تا امروز، نیم قرن بعد، "فرم" در ایرلند را اجرا کرده است - بود. فقط از این طریق مارکس میتواند ست در تضاد با متعذرین سرمایه که فریاد می - زنند که آزادی ملل کوچک برای جدایی تخیلی و غیر عملی است و نه تنها تمرکز اقتصادی بلکه تمرکز سیاسی نیز مترقی است - طرح کند که این تمرکز زمانی مترقی است که غیرا امپریالیستی باشد، و اینکه ملل نباید با اجبار، بلکه توسط یک اتحاد آزادانه پرولتاریای تمام کشورها، گرد هم آیند. فقط از این طریق بود که مارکس قادر بود در مخا با برسمیت شناختن صرفا " حرفی، و اغلب مزورانه برابری و تعیین سرنوشت، عمل انقلابی توده ها را برای مسائل ملی نیز تبلیغ کند. جنگ امپریالیستی ۱۶-۱۹۱۴، و طویل و آزار دهنده دورویی فرصت طلبان و کائوتسکیست ها که این (جنگ) بر ملا ساخته است، بطرز اعجاب آوری

صحت سیاست مارکس را که باید بعنوان نمونه ای، برای تمام کشورهای پیشرفته بکار رود - زیرا که همه آنها در حال حاضر ملل دیگر را تحت ستم قرار داده اند - را تأیید کرده است.

۶- سه نوع کشور در رابطه با تعیین سرنوشت ملل

در این رابطه کشورها باید به سه نوع اصلی تقسیم شوند. اول، کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی و ایالات متحده. در این کشورها جنبشهای مترقی ملی بورژوازی مدتها قبل خاتمه پذیرفتند. هر یک از این ملل "بزرگ" ملل دیگر را چه در مستعمرات و چه در کشور (خود) تحت ستم قرار میدهد. وظایف پرولتاریا در این ملل غالب همانهاست که پرولتاریای انگلستان در قرن نوزدهم نسبت به ایرلند داشت.

دوم، اروپای شرقی: اطیش، (کشورهای) بالکان و بخصوص روسیه. در اینجا قرن بیستم بود که بخصوص جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک را تکامل داده و مبارزه طبقاتی را تشدید کرد. وظایف پرولتاریا در این کشورها، چه در تکمیل کردن رفرمهای بورژوا - دمکراتیک، و کمک به انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دیگر، بدون دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نمیتواند انجام شود. مشکلترین و مهمترین وظیفه در این (جا) متحد کردن مبارزه طبقاتی کارگران ملل ستمبر (مبارزه طبقاتی) کارگران ملل تحت ستم است.

سوم، کشورهای نیمه مستعمره، مثل چین، ایران و ترکیه، که مجموعا دارای جمعیتی برابر ۱۰۰۰ میلیون هستند در این کشورها جنبشهای بورژوا دمکراتیک یا شروع نشده اند، یا اینکه راه درازی در پیش دارند. سوسیالیست ها نه تنها باید خواستار رهایی بدون قید و شرط و بی قاعله و بدون غرامت مستعمرات - زنند، و این خواست در بیان سیاسی خود بمعنای چیز دیگری نیست مگر برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت. (بلکه) باید مصممانه عناصر انقلابی تر جنبشهای بورژوا دمکراتیک برای رهایی ملی در این کشورها را حمایت کرده و به قیامشان - یا در صورت وقوع،

به جنگ اندیدی اشان - علیه قدرتهای امپریالیستی که آنها را تحت ستم قرار داد، اندکیم کنند.

۷- سوسیال - شونیسیم و (حق) ملل در - تعیین سرنوشت خویش

دوران امپریالیستی و جنگ ۱۶ - ۱۹۱۴ تا کیدخامی بر مبارزه علیه شونیسیم و ناسیونالیسم در کشورهای بزرگ قرار داده است. دوروند عمده بین سوسیال شونیسیت ها در مورد (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش وجود دارد، یعنی بین فرصت طلبان و کائوتسکیست ها که ماهیت ارتجاعی، امپریالیستی جنگ را با بکار بردن ایده "دفاع از سرزمین پدری" در مورد آن پنهان میکنند.

از طرفی، مانوکران بدون نقاب بورژوازی را می بینیم که از الحاق، تحت عنوان اینکه امپریالیسم و تمرکز سیاسی مترقی هستند دفاع میکنند، و آنچه را که خیلی، توهم آمیز (و) خسرده بورژوازی مینامند: - حق تعیین سرنوشت را رد میکنند این شامل کونیپاروس و فرصت طلبان افراطی در آلمان، بعضی از فابین ها و رهبران اتحادیه های کارگری در انگلستان، و فرصت طلبان در روسیه اسمکوسکی، لیبن، یورکویچ و غیره، میشود.

از طرف دیگر، کائوتسکیست ها را می بینیم که واندرولد، رنولد، - بسیاری از پاسیفیست ها در بریتانیا و فرانسه، و دیگران در میان شان هستند آنها مایل به اتحاد با (گروه) اول بوده و در عمل "کاملاً" با آنها یکی هستند، آنها از حق تعیین سرنوشت مزورانه و فقط در حرف دفاع میکنند: آنها خواست جدایی آزاد سیاسی را "زیادی" "Zu viel" کائوتسکی در "verlangt" نوی سایت ۲۱، مه ۱۹۱۵) میدانند، آنها از سرنوشت تاکتیکی های انقلابی از طرف سوسیالیست ها ملل ستمگر بخصوص دفاع نکرده بلکه، بالعکس تعهدات انقلابیشان را دچار ابهام کرده، فرصت طلبیشان را توجیه کرده، فریب مردم را برای خودشان ساده میکنند، و از همان مسئله مرزهای یک کشوری که ملل محروم را در محدوده خود نگه میدارد اجتناب میکنند.

هر دوه یک اندازه فرصت طلب

هستند، اینها با از دست دادن توانایی فهم اهمیت تئوریک و فوریت عملی تاکتیکی هایی که مارکس در مورد ایرلند بعنوان مثال توضیح داد، مارکسیسم را تباه میکنند.

ولی الحاق چیست؟ بطور وضوح اعتراض علیه الحاق، یا معنای به رسمیت شناختن (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش را می دهد و با اینکه بر تعگیری پاسیفیستی است که از وضع موجود دفاع کرده و با هر خشونت، حتی خشونت انقلابی مخالف است. چنین تعگیری اساساً "کاذب و با مارکسیسم ناسازگار است."

۸- وظایف مشخص بلافاصله پرولتاریا

انقلاب سوسیالیستی ممکنست در آینده بسیار نزدیکی آغاز شود. در این صورت پرولتاریا با وظیفه کسب قدرت، خلع ید از بانگها و اجرای دیگر اقدامات دیکتاتوری (پرولتری) مواجه خواهد بود. بورژوازی - و بخصوص روشنفکران از نوع فابینی و کائوتسکیست - در چنین لحظه ای، سعی در انشعاب و مهار کردن انقلاب از طریق تحمیل اهداف محدود دموکراتیک بر آن، خواهند کرد. با اینکه هر خواست صرفاً "دموکراتیک در مفهوم معینی ممکنست مانع انقلاب شود، ضرورت اعلام و دادن آزادی به تمام خلق های تحت ستم (یعنی حق ایشان در تعیین سرنوشت خویش)، بشرطی که حمله پرولتاریا به پایه های قدرت بورژوازی آغاز شده باشد، همانقدر در انقلاب سوسیالیستی فوریت دارد که برای پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک مثلاً در آلمان ۱۸۴۸ با در روسیه ۱۹۰۵ داشت.

لیکن، ممکنست که پنج، ده یا تعداد سال های بیشتری بگذرد قبل از اینکه انقلاب سوسیالیستی آغاز شود. این زمان تعلیم انقلابی توده ها خواهد بود بنحوی که برای سوسیالیست - شونیسیت ها و فرصت طلبان امکان عضویت در حزب طبقه کارگر و کسب پیروزی، مثل مورد ۱۶-۱۹۱۴ غیر ممکن باشد. سوسیالیست ها باید توده ها را توضیح بدهند که سوسیالیست های بریتانیا بی که خواستار آزادی

جدایی برای مستعمرات و ایرلند نمی شوند، سوسیالیست های آلمانی که خواه آزادی جدایی برای مستعمرات، آلتزاسیا دانمارکی ها و لهستان آنها، نیستند - تبلیغات انقلابی و فعالیت انقلابی توده ای را مستقیماً "به محدوده مبارزه بر علیه ستم ملی گسترش نمیدهند، سبب اینکه از وقایعی مثل (آنچه که در) - زابران (اتفاق افتاد) برای وسیعترین تبلیغات غیر قانونی در میان پرولتاریا ملت ستمگر، برای تظاهرات خیابانی و عمل توده ای انقلابی بهره برداری نمی کنند - سوسیالیست های روسی که خواستار آزادی جدایی برای فنلاند، لهستان، اکراین، غیره و غیره نمی کردند - که چنین سوسیالیست هایی مثل شونیسیت ها و نوکران (دول) مشروطیست امپریالیستی خونخوار و کثیف و بورژوازی امپریالیستی عمل میکنند.

۹- برخورد سوسیال دمکرات های روسی و لهستانی و بین الملل دوم به (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش

اختلاف بین سوسیال دمکرات های انقلابی روسیه و سوسیال دمکرات های لهستان در مورد مسئله تعیین سرنوشت خویش در سال ۱۹۰۲ در کنفرانس یک برنامه ج. س. د. ک. ر. (حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه) را تصویب کرد و علیرغم اعتراض هیئت نمایندگی سوسیال دمکرات لهستان، بنده را در آن گنجاندند، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را بر رسمیت شناخت، آشکار شد. از آن بعد، سوسیال دمکرات های لهستان هیچ گاه با اسم حزبشان، پیشنهاد حذف بند ۱ را از برنامه حزب ما، با جانشین کردن آن توسط فرمول دیگری را تکرار نکرده اند.

در روسیه، جاژیکه ملل تحت ستم بیش از ۵۷ درصد جمعیت، یا بیش از ۱۰۰ میلیون نفر را تشکیل میدهند، جاژیکه آنها بیشتر مناطق مرزی را اشغال کرده اند، جاژیکه برخی از آنها با فرهنگ ترازوسهای کبیر هستند، جاژیکه سیستم سیاسی بخصوص در بربریت و ترو و وسطی بر میبرد، جاژیکه انقلاب بورژوا دموکراتیک بطور کامل انجام نشده است - در آنجا، در روسیه بر رسمیت شناختن حق ملل

حکومت تراریم در جدایی آزادانه اررویه برای سوسال دمکراتها، بیش بردا اهداف سوسیالیستی و دمکراتیکشان مطلقاً "الرامیت" حزب ما، با تثبیت مجدد در ژانویه ۱۹۱۲، در ۱۹۱۳ قطعنامه ای تصویب کرده، حق تعیین سرنوشت را مجدداً "تایید کرده و آنرا دقیقاً" به مفهوم بالاتر توضیح داد. سزومای شونیم رژی کبیر در ۱۶-۱۹۱۴ چه در میان بورژوازی و چه در بین سوسیالیستهای اپورتونیست (روبانویج، یلخاف، ناشه دایلو، غیره) حتی بیشتر موجب شده که ما برای خواست اصرار کنیم و آنها را که آنرا رد میکنند حامی شونیم روسی کبیر و تراریم محسوب کنیم. حزب ما اعلام میکند که موکداً "حاضر به قبول هیچگونه مسئولیتی برای چنین اعمالی برعلیه حق تعیین سرنوشت نمیشد"

آخرین فرمول موضع سوسیالیست-دمکراتهای لهستان درباره مسئله ملی (بیانیه سوسیال دمکراتهای لهستانی در کنفرانس زیمروالد) حاوی ایده های زیر است:

بیانیه، دو آلمان و دیگر دولتی را که "مناطق لهستان" را مهربانی در بازی آینده غرامت میکنند، "مردم لهستان را از شانس تعیین مقدرات خودشان محروم میدارند" محکوم میکند. "سوسیال دمکراتهای لهستان قاطعانه و رسماً بر علیه قطعه قطعه کردن یک کشور کاملاً اعتراض میکنند". "آنها سخت به سوسیالیستهای ۴۴ "آزاد کردن خلقهای تحت ستم" رابه هوهنرولر نرها واکذاشته اند، انتقاد میکنند. آنها این اعتقاد را بیان میکنند که فقط شرکت در مبارزه نزدیک شونده پرولتاریای انقلابی جهانی مبارزه برای سوسیالیسم، "زنجیرهای ستم ملی را پاره کرده و تمام اشکال سلطه خارجی را از بین برده، امکان تکامل همه جانبه آزاد خلق لهستان را بعنوان یک عضو برابر یک مجموعه ملل ایجاد خواهد کرد." بیانیه اعلام میدارد که "برای لهستانها "جنگ" برادر کشی مفاعف است." (بولتن کمیته شمار ۲ سوسیالیست بین المللی، ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۵، صفحه ۱۵. ترجمه روسی در سمپوزیوم بین الملل و جنگ، صفحه ۹۷)

این پیشنهادات در اساس بر سمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تفاد و تنی ندارند، گرچه فرمولهای سیاسی ایشان مهمترین معلومات را بیشتر برنامه ها و مصوبات بین الملل دو م هستند. هرکوشی برای بیان این نظریات بصورت فرمولهای دقیق سیاسی و تعریف کاربرد آنها در مورد نظام سرمایه داری با فقط نظام سوسیالیستی بوضوح بیشتری اشتباه سوسیال دمکرات های لهستانی در نفی (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش را بنمایش خواهد گذارد. تصمیم کنکره لندن بین الملل سوسیالیستی در ۱۸۹۶، که (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش را بر سمیت شناختن با بدیر اساس ترهای فوق با مشخص کردن (نکات زیر) تکمیل شود: (۱) فوریت بخصوص این خواست تحت (سلطه) امپریالیسم (۲) مناسبات سیاسی و محتوای طبقاتی تمام خواستهای دمکراسی سیاسی، منجمله (خواست) مورد بحث، (۳) ضرورت تمیز دادن وظایف مشخص سوسیال دمکراتهای ملل ستمگرا (وظایف) سوسیال دمکرات های ملل تحت ستم، (۴) بر سمیت شناختن صرفاً "حرفی" (۱) متناقض (حق) تعیین سرنوشت توسط اپورتونیست ها و کاتوستیکست ها، که بنا بر این دارای اهمیت سیاسی مزورانه است، (۵) شناختن واقعی شونیمتها و سوسیال دمکراتهای بی خصوص آنها که از قدرتهای بزرگ هستند (روسهای کبیر، آنگلو آمریکاییها، آلمانی ها، فرانسویها، ایتالیاییها، ژاپنی ها (و غیره) - که از آزادی جدایی مستعمرات و ملل تحت ستم توسط ملتهای "خودشان" پشتیبانی نمیکنند، (۶) ضرورت تبعیت مستقیم مبارزه برای خواست مورد بحث و (مبارزه برای تمام خواستهای اساسی دمکراسی سیاسی از مبارزه انقلابی توده ای برای سرنگونی حکومت های بورژوازی و رسیدن به سوسیالیسم.

وارد کردن نقطه نظری بعضی ملل کوچک، بخصوص (نظر) سوسیال دمکراتهای لهستانی که از مبارزه شان علیه بورژوازی لهستان، که مردم را با شعارهای ناسود نالستی میفریبد، به نفی (حق) تعیین سرنوشت رسیده اند، یک اشتباه تئوریک بوده، جانشین کردن مارکسیسم توسط

پروتونیم (و) بمعنای حمایت نا آگاهانه برای خطرناکترین شونیم و اپورتونیم ملل قدرتمند خواهد بود.

هیئت تحریر "سوسیال دمکرات" ارکان مرکزی ج. س. د. ک. ر.

بعد التحریر

در سوم مارس ۱۹۱۶ که اخیراً "منتشر شده، کاتوستیک آشکارا دست آشتی (طلبانه) مسیحائی را بسوی آسترلیتز، نماینده کشیف ترین شونیم آلمانی، دراز کرده، آزادی جدایی برای ملل تحت ستم های پیورگ اتریش را رد کرده، ولی بعنوان یک خدمت پست به هیندنبورگ و ویلهلم دوم، آنرا برای لهستان روسیه بر سمیت میبشاند. انسان نمی تواند خواهان خود افشائی بهتر از کاتوستیکسم باشد.

ژانویه - فوریه ۱۹۱۶
منتخب آثار، جلد ۲۲
صفحات ۱۴۳ - ۱۵۶

توضیحات

این ترجمه از روی متن انگلیسی منتشره پروگرس ۱۹۷۱ مسکو انجام گرفته است. با ورفی های لندن با ذکر نام مشخص شده اند.

(۱) - یک محاکمه ساختگی که در سال ۱۸۹۴ توسط محافل ارتجاعی سلطنتی اتریش فرانسه علیه دریفوس، افسر یهودی کاد عمومی تنظیم شد، که بدروغ متهم به جاسوسی و خیانت شد. یک دادگاه نظامی او را به حبس ابد محکوم کرد. یک جنبش عمومی برای رسیدگی به پرونده به یک مبارزه شدید بین جمهوریخواهان و سلطنت طلبان مبدل شد که در سال ۱۹۰۶ منجر به خلاصی او گردید.

لندن گفت قشیه دریفوس "یکی از هزاران حقه های مزورانه احرار شده توسط کاست ارتجاعی شلای بود."

(۲) - واقعه با خشونت افسران پروسی نسبت به الراسی ها در زابرن آلاس در نوامبر ۱۹۱۳ رخ داد. این واقعه، منجر به انفجار خشم در میان مردم محلی که اکثراً فرانسوی بودند علیه ستم نظامیان پروسی شد.

(۱۶) - ناشدایلو Nashedye (آرمان ما) - یک مجله ماهانه منشویی که از ۱۹۱۵ بیعد در سنت پترزبورگ متعاقب مجله ناشازاریا Nashazarya (طلوع ما) که در اکتبر ۱۹۱۴ تعطیل شد، منتشر میشد.

(۱۷) - اشاره به کنفرانس سوسیالیست بین الملل است که از ۵-۸ سپتامبر ۱۹۱۵ در سیمروالد برگزار شد. در این کنفرانس مبارزه‌ای بین انترناسیونالیست‌های انقلابی برهبری لنین و اکثریت کائوتسکیست درگرفت. لنین از سوسیال دموکرات‌های انترناسیونالیست، گروه چپ سیمروالد را تشکیل داد لیکن از این میان، فقط حزب بلشویک پیوسته موضع ضد جنگ گرفت.

کنفرانس بیانیه‌ای را تصویب کرد که اعلام کرد که جنگ جهانی اول یک جنگ امپریالیستی است، رفتار سوسیالیست‌هایی را که برای جنگ رای داده و در دول بورژوازی شرکت کردند محکوم کرده و کارگران اروپا را به مبارزه علیه جنگ، برای یک صلح بدون غرامت و خسارت فرا خواند. کنفرانس همچنین قطعنامه‌ای در همبستگی با قربانیان جنگ تصویب کرده و کمیسیون سوسیالیستی انترناسیونالیست را انتخاب کرد.

(۱۸) - بین الملل دوم - اجتماع بین‌المللی از احزاب سوسیالیستی که در ۱۸۸۹ تشکیل شد. وقتی جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ شروع شد، رهبران بین‌الملل دوم به آرمان سوسیالیسم خیانت کرده، جانب دول امپریالیستی را گرفتند و بین‌الملل دوم منحل شد. بین الملل دوم در کنفرانسی در برن در ۱۹۱۹ دوباره تشکیل شد و فقط احزابی را که جناح راست جنبش سوسیالیستی را نمایندگی میکردند متحد کرد.

توجه:

اخیرا کتابی تحت عنوان "مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی"، ترجمه سازمان وحدت کمونیستی، توسط انتشارات رزم منتشر شده است.

شماره‌های ۸ و ۹ - که اعتراض مارکس نسبت به جنبش‌های ملی خلق‌های معین - بعنوان مثال انیشا چک‌ها در ۱۸۴۸، لزوم برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را از نقطه نظر مارکسیستی نفی میکند. ولی این اشتباه است، زیرا در ۱۸۴۸ زمینه‌های سیاسی و تاریخی برای کشیدن خط فاصل بین ملل "ارتجاعی" و دموکراتیک - انقلابی وجود داشت. مارکس در محکوم کردن اولی و دفاع از دومی محق بود. حق تعیین سرنوشت یکی از خواسته‌های دموکراسی است که طبیعتا باید از منافع کلی آن تبعیت کند. در ۱۸۴۸ و سال‌های بعد این منافع کلی عمده‌ها شامل مبارزه با تزارسم بودند. (لنین)

(۱۲) Die Glocke (رنگ) مجله‌ای که ابتدا در مونیخ و بعدا در برلین از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ توسط سوسیال شونیست، پاروس (ال هلفاند Helfand)، عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان، منتشر میشد.

(۱۳) - در کشورهای کوچک که از جنگ ۱۹۱۴-۱۶ کنار ماندند - بعنوان مثال هلند و سوئیس.

(۱۴) - فابین‌ها - اعضاء انجمن فابیر یک سازمان فرمیستی انگلیسی که در ۱۸۸۴ تاسیس شد. این انجمن نامش را از ژنرال رومی فابیوس ماکسیوس (۳ قرن قبل از میلاد مسیح) گرفت که مشهور به کانتکتور، یعنی تاخیر کننده، بخاطر تاکتیک‌های صبر و منظمه در جنگ با هانیبال بود. فابین‌ها ضرورت مبارزه طبقاتی پرولتاریائی و انقلاب سوسیالیستی را نفی کرده معتقدند که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم میتواند فقط از طریق اصلاحات و تحوّل تدریجی جامعه صورت پذیرد. لنین آنها را "یک روند شدیداً اپورتونیستی" نامید (رجوع کنید به منتخبات آثار، جلد ۱۳، صفحه ۳۵۸). انجمن فابین در ۱۹۰۰ وابسته به حزب کارگران انگلستان شد. سوسیالیسم فابین یکی از منابع ایدئولوژیکی حزب کارگراست. فابین‌ها در طی جنگ ۱۸-۱۹۱۴ موضع سوسیال شونیستی اتخاذ کردند.

(۱۵) - اشاره به کنفرانس سراسری چس. د. ک. ر. است که از ۵ تا ۱۷ ژانویه

(۳) - فدراسیون: اتحادیه چند کشور یا سازمان و ایجاد مرکزیت همراه با استقلال هر بخش.

(۴) - رجوع کنید به نامه مارکس به انگلس در ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷ (مارکس و انگلس، منتخب مکاتبات، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۱۹۵).

(۵) - برای انتقاد از نظر ارتجاعی در واتوباش دربار، "خودمختاری فرهنگی، ملی" رجوع کنید به اثر لنین "منحضان" انتقادی درباره مسئله ملی.

(۶) - Romance ایتالیا، فرانسه، اسپانیا.

(۷) - احتیاجی به بیان نیست که نفی حق تعیین سرنوشت برای این اساس که بمعنای "دفاع از سرزمین پدریست" کاملاً مسخره است. سوسیال شونیست‌های ۱۶-۱۹۱۴، با حق برابر، یعنی عدم جدیت برابری از خواسته‌های دموکراسی (مثلاً، جمهورخواهی) و هر فرمول دیگر مبارزه علیه ستم ملی اشاره میکنند تا دفاع از سرزمین پدری "راتوجیه کنند" مارکسیسم از تحلیل ویژگی‌های مشخص تاریخی هر جنگ، و نه از یک "اصل کلی" یا نکته‌ای از یک برنامه دفاع از سرزمین پدری را در جنگ‌های مثل انقلاب کبیر فرانسه یا جنگ‌های کاریبالدی در اروپا و محکوم کردن دفاع از سرزمین پدری را در جنگ امپریالیستی ۱۶-۱۹۱۴ نتیجه میگیرد.

(۸) رجوع کنید Konfidentielle Mitteilung از مارکس و Fluechtlings-Literatur. I. Polnische Proklamation. از انگلس.

(۹) - لنین اینرا از مقاله انگلس "Der Prager Aufstand" نقل میکند. از کتاب Aus dem literarischen Nachlass von Karl Marx, Friedrich Engels u. Ferdinand Lassalle (hrsg. von Franz Mehring, Stuttgart 1908, Bd. III, S. 108 - 14).

استفاده میکند که در آن مولف نام برده نشده است.

(۱۰) - رجوع کنید به نامه مارکس به انگلس در ۲ نوامبر ۱۸۶۷.

(۱۱) - غالباً به این امر اشاره میشود مثلاً، اخیراً توسط شونیست آلمانی: لنتش Lensch در (۱۲) Glocke (رنگ)

گزارشی از کردستان

با تداوم جنگ تجاوز کارانه رژیم حاکم در کردستان و ناتوانی نیروهای ارتش و پاسداران در "حل" نظامی مسئله و با آنطور که رعمای قوم گفته‌اند "ریشه‌کن ساختن غائله کردها"، رهبران "دولت جمهوری اسلامی" به مانورهای تازه‌ای جهت انجام یک سری مذاکرات برای یافتن یک "راه حل سیاسی" دست زده‌اند. همه این حرکت‌های جدید دولت البته با توجه به به پس بست رسیدن و با عبارتی شکست نظامی رژیم در منطقه و نیز تضادهایی که مابین جناح‌های حاکم موجود است، قابل تعیین می‌باشد. قبل از بررسی این مانور تازه رژیم بهتر است که اوضاع جدید منطقه کردستان و در مقیاس وسیعتر منطقه غرب ایران را مورد بررسی قرار دهیم. طی چند ماهی که از تهاجم نظامی رژیم به کردستان و آذربایجان غربی می‌گذرد، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران نتوانستند از لحاظ نظامی موفقیتی بدست نیاورند بلکه از لحاظ سیاسی نیز با عکس العمل وسیع توده‌های خلق کرد به همراه مبارزات اعتراضی و افشاگرانه سایر خلق‌های ایران و عکس‌العمل‌های شدید نیروهای مترقی و انقلابی گشتند. برخلاف ادعاها و اظهارات دروغین رژیم که کوشش دایم داری را در طرح مسئله بصورت مسئله انزاع و سران حرب دمکرات آغاز نمودند، مسئله کردستان در همه ابعاد آن بوسیله همه نیروها و سازمان‌های مترقی و انقلابی خلق کرد، و همچنین سایر نیروهای انقلابی در گیر در جنبش مقاومت کردستان، سازمان داده شده و رهبری شد و کماکان این مبارزات در ابعاد وسیعتر و گسترده تری ادامه دارد. اوج این مبارزات را که بطور بی سابقه‌ای خصلت توده‌ای بخود گرفته بود طی دو هفته گذشته مدخه می‌نمایم. در این روزها بزرگترین درگیری نظامی منطقه و عظیمترین عکس‌العمل و مقاومت توده‌ای در همه شهرهای کردستان علیه ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گرز سبزه، سپاه پاسداران و سایر نیروهای

کمکی، که از تجهیزات کامل و پوشش هوایی برخوردار بودند، صورت گرفت. علیرغم کوشش‌های روزی رهبران رژیم حاضر طی دو ماه گذشته برای سرکوب کامل جنبش حق طلبانه خلق کرد، هم‌اکنون بی حاصل بودن همه این تلاش‌های ضد خلقی و مذبحخانه حتی برای راست‌ترین و میلیتاریست‌ترین جناح‌های هئیت حاکمه (چمران و شرکا) آشکار شده و امروز همگان ظاهراً در بدر بدنبال راه حل سیاسی هستند. لیکن این "تلاش‌های سیاسی" نیز همانند "تلاش‌های نظامی" نتیجه‌ای نخواهد داشت. یکی از دلائل عدم موفقیت این مانور جدید باین خاطر است که اساساً این "راه حل"، اگر کذازد، هدفی جز به سازش کشاندن جنبش مردم کردستان بویژه از طریق مذاکره با برخی جناح‌های محافظه‌کار آن و انداختن بکه نانی جلوی مردم بجای برسمیت شناختن حق خود مختاری خلق کرد نیست. مسئله‌ای که به هیچوجه مورد قبول خلق کرد و نیروهای انقلابی آن واقع نخواهد شد. بنظر ما نه فقط رژیم کنونی حاضر نیست هیچگونه حقوقی در حد حق خود مختاری را برای خلق کرد برسمیت بشناسد بلکه اساساً قیاد نیست که به چنین کاری دست زند. برسمیت شناختن واقعی حق خود مختاری برای کردستان بمعنای قبول حق خود مختاری برای سایر خلق‌ها نیز خواهد بود. این امر بدین معناست که برای توده‌های ترکمن، بلوچها، عربها و ... نیز رژیم حاکمه مسئله خود مختاری را برسمیت بشناسد. امری که اساساً با ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی رژیم حاکم در تضاد بوده و فقط از یک رژیم انقلابی متکی به زحمتکشان میتوان انتظار داشت. نکته دوم تضادهای موجود در میان سردمداران رژیم حاکمه است که مانع از انجام هر گونه برنامه ریزی مشترک و ارائه راه حل مشخص میگردد. شواهد عینی امروز

بوضوح نشان میدهند که هم اکنون چندین جناح جداگانه و مستقل کوشش‌هایی را باین منظور آغاز نموده‌اند. جناح‌روهر که پس از طی یک دوره مقدماتی مذاکره با بعضی از جریان‌های سیاسی خلق کرد مغضوب شده و کنار گذاشته شده، جناح صابغان (وزیر کشور) که بیشتر به راه حل سیاسی متمایل است، جناح چمران که تمایل به تحمیل حل نظامی مسئله دارد و بالاخره جناح روحانیت حاکم بر رهبری آقای خمینی که مستقیماً از طریق فرستاده‌های مخصوص خود (حتی کرمانی، مهدی بارکان) فعالیت‌های خود را مستقل از جناح‌های دیگر دنبال مینمایند. در این میان البته نباید از فعالیت‌های جناح‌های مغلوب روحانیت (آقای شریعت مداری و غیره) در این جهت غافل شد. جناح شریعتمداری اینروزها باقیبول میانجیگری در مورد مسئله کردستان و مذاکراتی که محرمانه با برخی از محافل کرد انجام داده است و نیز شعارهای تند و تیز حزب او (جمهوری خلق مسلمان) مورد توجه مخالفین رژیم کنونی قرار گرفته است. لیکن علیرغم این واقعیت، و رونق گرفتن فعلی بازار شریعتمداری، نه او و نه معتمدین لیبرال‌ش نخواهند توانست که مسئله کردستان را بنفع خلق کرد و یا مسئله خلق‌ها را بنفع این محرومترین توده‌های زحمتکش مین ما حل نمایند. حل واقعی مسئله خلق کرد، از حل واقعی مسئله خلق‌های سراسر ایران جدا نیست و این امر نیز جز در بطن انقلاب همه زحمتکشان ایران علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیزم و سرمایه‌داری به تحقق نخواهد پیوست. حل مسئله ملی را فقط از یک دولت واقعاً انقلابی متکی به زحمتکشان میتوان انتظار داشت. جزاین هر تصور دیگری باطل و بیهوده است. در زیر شمای از این حوادث که توسط یکی از رفقا در منطقه تهیه شده است را می‌آوریم.

بطور کلی در شب و گاهی هم روزها

در تمام شهرها درگیری وجود دارد. تا کنون بطور دقیق معلوم شده است که در هیچ کدام از درگیریها حتی یک "پیشمرک" کشته نشده و بدون استثناء هر یک با تلفاتی بسی به نیروهای رژیم وارد شده است. البته در همه مراحل شایعاتی نیز به اصل ماجرا افزوده می شود. و بنا بر این برای اینکه دقیقا حوادث واقعی را از شایعات تشخیص دهیم هیچ راهی نیست مگر اینکه در بطن جریسان باشیم تا از وضعیت و موقعیت همه نقاط مطلع باشیم. مثلاً بطور کل مدارس در سطح کردستان تعطیل هستند و اگر هم روزی مدرسه‌ای شروع بکار کند و محصلین آنجا باشند حتما تظاهرات برپا می شود. در مهاباد شدیدترین نبرد این دو ماه اخیر جریان داشته و مسلم است که تعداد زیادی تانک در مرکز شهر بوسیله پیشمرکها منهدم شده است ولی گزارشهای دولتی بترتیب یکی ۸ تانک، دیگری دو تانک و سومی ۶ تانک را ذکر می کنند ارقام تعداد کشته شده گان قوای دولتی نیز به همین ترتیب است. و یا در یوکان که اکثر شبها درگیری وجود دارد بعلمت اینکه در حین درگیری افراد غیر مسلح نمی توانند در میدان نبرد حضور داشته باشند و بعد از نبرد نیز پاسداران به تقاطع کشته و زخمی ها را جمع می کنند و در اولین دقائق صبح نیز به تقاطع هلی کوپترها تمامی آنها را جمع و منتقل می نمایند آمار درستی بدست نمی آید. در همین شهر یکی از شبها که طی یک درگیری بطور دقیق سه پاسدار کشته و ۱۷ نفر زخمی شدند منابع دولتی تلفات را یک نفر و زخمی شدگان را ۴ نفر اعلام نمودند. بهر حال هم اکنون در تمامی کردستان از باوه و اورامانات گرفته تا شمالی ترین منطقه کردستان یعنی اشویه و خانه "پیرانشهر" بدون استثناء درگیری، تظاهرات، تحصن، اعتصاب و مقاومت در سطح توده‌ای وجود دارد. در یوکان هر چند روز یکبار موج دستگیری در سطح شهر شروع می شود و هر کسی که در آن لحظه در خیابان و یا در معرض دید پاسداران باشد بازداشت می شود. در آخرین موج دستگیری تعداد زیادی دانش آموز دختر بازداشت شدند که از سر نوشت دو نفر آنها اطلاعی در

دست نیست و بهمین خاطر تمام مدارس شهر به حالت تعطیل در آمده و بازاری شهر نیز بعنوان همدردی اعلام کردند تا آزادی همه دستگیر شدگان منجمد آند و نفر معازره‌های خود را باز نخواهند کرد این امر مصادف بود با حمله موفقیت آمیز سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان به ستونی از پاسداران و نظامیان در راه سردشت - بانه که منجر به کشته شدن ۷۲ پاسدار و انهدام چندین دستگاه خود روی ارتشی و دستگیر شدن تعدادی از آنها و بدست آمدن مقادیر زیادی اسلحه و مهمات گشت. در ارتباط با حوادث یوکان پاسداران که از اعتصاب سراسری و یکپارچه‌ی مردم این شهر به خشم آمده بودند از آنجا که تمام تهدیدها آنها بی اثر مانده بود به خیال خود "بولتیک" زدند و اعلام کردند که تعطیل معازره‌ها در یوکان به علت "سوم" شهدای پاسدار بوده است. بهمین جهت اعلام کردند که تا یک هفته هیچ کس نباید معازره‌های خود را باز کند و طبیعتاً عکس العمل مردم در مقابل این مسئله به عکس خود تبدیل شد و همگان شروع به باز کردن محل کار خود نمودند ولی پاسداران با زور تفنگ و سر نیزه و با تهدید و ارباب و بازداشت معازره‌ها را مجدداً بستند. در مهاباد بعد از کشته شدن رئیس شهربانی و تعداد زیادی دیگر ارباب مسلح آنها بطور کلی بساط شهربانی برچیده و شهر به تصرف پیشمرکها در آمده است و هنوز هم کماکان شهردست آنهاست. در روزهای اخیر نیز یک جنگ تمام عیار در جریان بود بطوری که حداقل ۸ تانک منهدم و تعداد زیادی از نیروهای دولتی کشته شدند. اما بعلمت اینکه هیچ غیر مسلحی نمی تواند از خانه بیرون رود تعداد کشته‌ها دقیقاً معلوم نیست. در اینجا تمام مردم به زیر زمین های خانه‌هایشان پناه برده‌اند چون با وجود رگبار مسلسل و حتی خمپاره و سنج‌های دیگر امکان استفاده از اتاق ها وجود ندارد. بهمین رو تماس همسایه با همسایه فقط از طریق تلفن ممکن است. اکنون مدت سه روز است که ارتش شهر را محاصره کرده و ورود و خروج بکلی ممنوع است. نیروهای

مهاجم از طریق محاصره‌ی اقتصادی می‌خواهند که نیروهای پیشمرکها را وادار به عقب نشینی کنند لیکن طبق احرس خبر موجود شهر هنوز بطور کامل در دست پیشمرکها است. در حمله به مهاباد نیروهای ارتش، ژاندارمری، پاسداران، کلاه سبزه‌ها، افراد لشکر کارد، وکما - ندوها و جتربا شرکت داشته و از انوشه سنج‌های سنگین استفاده کرده‌اند بهمین جهت در اثر تیراندازی آنها چندین خانه تا کنون ویران شده. ساختمان آب و برق نیز بکلی نابود گشته و کویا قسمتی از سد مهاباد هم از بین رفته است.

در سقز از اول مهرماه تا کنون تمام مدارس تعطیل بوده‌اند لیکن هر روز صبح شاگردان به مدارس می‌روند و سرود ملی کردستان را می‌خوانند و بعد با دادن شعار و خواندن سرود مدرسه را ترک می‌کنند و این کار هر روز ادامه دارد. در سنج بماناست شهادت قواد مصطفی سلطانی عضو سازمان انقلابی زحمتکشان تظاهراتی بر پا شد که پاسداران ۳ یا ۴ نفر را کشته و ۱۲ نفر را زخمی کردند. به خاطر اعتراض به این واقعه بزرگترین تظاهرات ماههای اخیر با شرکت حدود صد هزار نفر برگزار گردید و اعلام سه روز تعطیل عمومی شد. جاده‌های مهاباد - سردشت، مردشت - بانه و پیرانشهر بطور کلی در دست پیشمرکان است و جاده‌های دیگر نیز تحت نظارت پیشمرکان میباشد ولی کاهی خودشان بنا به ضرورت‌های خاص آنها را ترک می‌کنند. بطور کلی می‌توان گفت که حاکمیت پاسداران و اقوای دولتی در تمام شهرهای کردستان از محدودی پادگانها تجاوز نکرده و اصولاً دهات را نتوانسته‌اند اشغال کنند. بجز استثنائاتی در حاده‌ی مریوان - بانه و یکی دوتا در بانه - سردشت که در آنجا هم بواسطه وجود پاسگاه نظامی تقریباً هر شب مورد حمله واقع می‌شوند، در سایر نقاط ارمرکز قوای انتظامی خبری نیست. از این پس که فصل بارندگی و برف و بوران و سرما است موقعیت کلی به سود پیشمرکان خواهد بود زیرا نیروهای هوایی رژیم تقریباً بقیه در صفحه ۵

سند شما ۴۵۴

فتو کیپی چکی بہ مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال
بہ تاریخ ۱۷ تیرماہ ۱۳۵۸ دروہ آقای
مظفر جمران است

[illegible]

سند شماره ۵

سند شماره ۵
 فو کی قسمتی از یک برگ از دفتر بانک
 را نشان میدهد
 آقای مصطفی جمران بعد از دریافت چک
 حاوی ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال رشوه در این قسمت
 دفتر را امضاء نموده و رسید چک فوق
 را گواهی نموده است (امضای آقای
 جمران در داخل کادر مشخص است.)

سند شماره ۵

عبارت ساده قضیه از این قرار گرفته بوده
 است که :
 آقای سرمایه داری بنام علی ابراهیمی
 ممنوع الخروج بوده است . تشنه‌ای او برای
 خروج از ایران از طرق قانونی بی نتیجه
 مانده است . بفکر جاره افتاده

و آقای چمران را (که اتفاقاً در آن زمان
 ریاست ساواک جدید را برعهده داشته
 و لیست ممنوع الخروج ها در اختیارش بوده
 است) بخاطر میاورد . او موفق میشود
 از این طریق از مرز خارج شود . (طبق
 اطلاعاتی که بدست آورده ایم این شخص

از دوماه پیش در آمریکا بسر میبرد . حق
 الرحمة آقای چمران برای این خدمت
 رشوهای به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ میلیون ریال
 است که طی یک برگ چک بوی پرداخت شده
 است .



بانک ملی ایران
(حرکت سهامی)

دوستان گرامی کل انصار جمهوری اسلامی ایران
با احترام به شما و خانواده محترم و در پی اجرای مصوبه هیئت مدیره
شماره ۱۶۴۰۸۱ مورخ ۱۳۷۰/۰۲/۰۵ در خصوص بازنگری حساب جاری شماره
۱۱۰-۱۱-۱۴۲۳-۱۷۵۵۸۴ (۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال) در وجه شرکت گسترش مسکن
تهران که به موجب آن در تاریخ ۱۳۷۰/۰۲/۰۵ مبلغ ۱۵ میلیون ریال در
حساب جاری شرکت گسترش مسکن تهران نزد بانک ملی ایران واریز گردید
و به موجب این چک مبلغ ۱۵ میلیون ریال در وجه شرکت گسترش مسکن
تهران پرداخت شده و بابت آن رسید دریافت گردید.

مصدق بن علی ایران
مهر و امضاء

مصدق بن علی ایران

در سند شماره ۱ - علی ابراهیمی مدیر
شرکت گسترش مسکن طی نامه‌ای به معاون
وزارت مسکن و شهرسازی ضمن برشمردن
"خدمات" شرکت خود، علت ممنوع‌الخروج
بودن خود را جویاشده و تقاضای تجدید
نظر در این امر را دارد. در این نامه
ذکر شده است که این شرکت با همکاری بانک
شرکت خارجی بنام انترناسیونال هوزینگ
در مناقصه‌های درتایوان و سری‌لانکا برای
طرح‌های خانه‌سازی عظیمی در این کشورها
شرکت کرده است. بعمارت دیگر شرکت
گسترش مسکن ارتباط عمیقی با سرمایه
داران خارجی داشته و سرمایه آن بحسب
بوده که حتی در خارج از مرزهای ایران
سرمایه‌گذاریهای عظیم میکرده است. در
جای دیگری از نامه ذکر شده است که شرکت
مزبور بیش از ۱۰۰ میلیون تومان ماشین
آلات در انبارهای وزارت مسکن موجود دارد.

سند شماره ۲

سند شماره ۲

ارمحل حساب جاری شماره ۱۱۰-۱۱-۱۴۲۳-۱۷۵۵۸۴
نام شرکت گسترش مسکن سهامی خاص طی چک
شماره ۱۷۵۵۸۴ تأمین گردیده است
ضمناً در همین نامه ذکر شده که اگرچه وجه
چک فوق از زمان نوشتن نامه در شعبه مزبور
پرداخت نشده ولی میتواند در شعب دیگر
پرداخت شده باشد.

سند شماره ۲ نامه‌ای از بانک بین‌المللی
ایران - شعبه مرکز - به دادستان کل
انقلاب جمهوری اسلامی است. در این نامه
بانک مزبور، عطف به نامه‌ی یک - سری
باطلاع دادستان رسانده است که چک بانکی
شماره ۱۶۴۰۸۱ بمبلغ ۱۵ میلیون ریال در
وجه آقای مصطفی جمران صادر و وجه آن

الف ۱۶۴۰۸۱

بانک ملی ایران

هفتد هم تیرماه یک هزار و سیصد و شصت و هشت
تاریخ برخط از تهران



بموجب این چک مبلغ ۱۵ میلیون ریال تمام
در وجه آقای مصطفی جمران

سند شماره ۳

یا کورنیز و پرچین

سند شماره ۳

بقیه در صفحه ۱۴

مصطفی جمران " وبتاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸

فتوکی چکی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال
از جانب شرکت گسترش مسکن در وجه " آقای

رشوه خواری مصطفی چمران

زاهدان کین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون بخلوت میروند، آن کار دیک میکنند

MOSTAFESH MASKAN CO.

No. 28 Jahanabad (Pete) Ave, Room 101

TEHRAN - IRAN

Telephone: 25800-6

Telex: 218100 - Cable: 1193

Box

Address

Box

(ایزدین)

شرکت گسترش مسکن

مهمانی محترم

تهران - روز دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۷

آقای مهندس

مهندس

مهندس

۷۳۵۸۴۹۴۴

جذاب آقای مهندس صالح

معاونت محترم وزارت مسکن و شهرسازی

محترماً " بااستحضار میرساند که شرکت های گسترش مسکن و

گسترش بلات به مدیریت اینجانب بعلمت بهمانهای منعقد با وزارت مسکن و

شهرسازی در لیست ممنوع الخروج های نخست وزیری قرار گرفته و در نتیجه

از مسافرت اینجانب به خارج جلوگیری میشود و در نتیجه برای انجام

اداره وزارت معتمد به خارج علاوه بر دلائل انحصاری و مخفیانه به منظور

کارهای زیر میباشد :

۱- اداره مقدمات و عقد موافقتنامه با شرکت International Housing

به منظور شرکت در مناقسه خانه سازی در دو طرح عظیم دار تهران

و سری لا کتا - توضیح اینکه سیستم شرکت IH بوسيله مقامات وزارت

مسکن کشورهای مزبور انتخاب گردیده اند و شرکت IH و دفتر شرکت

مکنگی و شرکت گسترش مسکن را بعنوان مجریان سیستم IH پیشنهاد

کرده اند و مقامات هر دو کشور مزبور که از کارهای این شرکت

تلاش از اوامری که در این مورد صادر خواهد نمود تفکیر می نماید

با تقدیم احترام

شرکت گسترش مسکن

علی ابراهیم

سند شماره ۱

آقای چمران برای مردم مآجره ها
ناشناخته نیست او بعنوان فردی که
در سازمان امل فعالیت داشت ، توانست
بزرگترین شکست رایه جنبش فلسطینی
وارد آورد - مصالحه سازمان امل با قالا
نژهای لبنان هنگام محاصره تل زعتر
که منجر به سقوط آن توسط فالانژها گردید
برای انقلابیون فلسطینی و دیگر انقلابی
جهان فرا موش نشدنی است .
زی پس از پیروزی قیام مردم ایرا
به ایران آمد و توانست خود را به جرگه
غاصبین حکومت وارد سازد . بخاطر
ماهیت ضد کمونیستی اش برنامه های
امیرالیستی در جهت سازماندهی مجدد
ارتش و ساواک منحل و سرکوب انقلابیون
بدست اور صورت پذیرفت . اکنون کشور رو بپا
خلق کرد و محاصره اقتصادی و نظامی
شهرهای کردستان ، واقع تل زعتر را
مجدداً در خاطر ها رنده میکند .

او علاوه بر مبارزات ضد کمونیستی
و ضد ملی اش ، در جهت برگردن جیب
خود با حدیث تمام در توش بوده است و در این
طریق ممنوع الخروجین را که میلیونها
تومان پول مردم زحمتکش ما را بفسارت
برده اند با اخذ مقداری رشوه راهی خارج
میکند اسنادی که بدست ما رسیده
حاکی از آنست که رئیس شرکت گسترش
مسکن آقای علی ابراهیمی
که بخاطر میلیونها دردی و حیف و میل
بیت المال ممنوع الخروج بوده است
برای نجات خود و قرار بخارج جکی بمبلغ
یک میلیون و پانصد هزار تومان در وجه
آقای چمران رئیس سازمان امنیت دولت
موقت انقلاب ما در می نماید . و از آنجا
که این مبلغ برای رئیس بانک رقوم
قابل ملاحظه ای بنظر میرسد طی نامه ای
به دادستان انقلاب مامور را گزارش می
دهد .